

(198)

1/2





اجتبا قطعاً نباید هیچ عربی داخل شوند  
 و در امر سیاسیۀ مدخله نمایند. «حضرت عبدالبهار»

# آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شهر کمال شهر الغظه ۱۲۰ بدیع

اردیبهشت ۱۳۴۲

س ۱۹۶۳

شماره مسلسل ۱۹۴

شماره ۲ سال ۱۸

صفحه	فهرست
—	۱ — لوح مبارك حضرت بهاء الله جل ذكره الاعلى
۴۱	۲ — ضد ويكيمين رضوان
۴۶	۳ — عادت
۵۲	۴ — ندای صلح (شعر)
۵۴	۵ — کتاب بیان (ام الكتاب دور بابی)
۶۶	۶ — ابر رحمت (شعر)
۶۸	۷ — قدا تي الوعد و هذا من كان مسطوراً....
۷۰	۸ — شورایمان (شعر)
۷۱	۹ — روح و بقای آن

عکس روی جلد نمایندگان محافل مقدسه علیه جهان در  
 مقابل بنا و دارالانار در ارض اقدس

بِوَالِئِ تَوَى عَلَى بَدَنِ الْعَرْشِ الْمُسْتَوِيِّ

يَقَامُ الْأَجْبَى بِشِبْهِ الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِمَا شَقَّ حِجَابِ السَّرْوِ طَهَرَ حَمَلُ اللَّهِ مِنْ حَبِّ الْمُنْطَرِ الْأَكْبَرِ بِالضَّيَارِ الَّذِي بِهِ شَرَقَتْ  
شَمْسُ الْأَمْرِ عَنْ مَشْرِقِ اسْمِهِ الْعَظِيمِ فَيَا مَرْجَبًا بَدَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ طَهَّرَ عَنْ أَفْقِ فَضْلِ مَسِيحٍ بَدَا عَيْدُ فِيهِ زَيْنُ كُلِّ الْأَشْيَاءِ  
بِقِيَصِ الْأَسْمَارِ وَأَحَاطَ بِجُودِ كُلِّ الْوُجُودِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَيَا مَرْجَبًا بَدَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ أَشْرَقَ عَنْ مَطْلَعِ قَدْسٍ  
لَمِيحٍ أَخْبَرَتْ حَوَاتِيقَ الْبَقَارِ بِخُسْرٍ عَنِ الْعَرْفِ الْحَمْرَاءِ عَلَى هَيْئَةِ الْحَوَارِدِ وَالطُّورِ مِنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ لَطِبَ زَا الْأَجْبَى تَمَّ  
أَذْنُ لَشْنِ بَانَ يَدْرِيَنَّ كَأْسَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْثَرِ الرَّحْمَنِ عَلَى أَيْلِ الْأَكْوَانِ مِنْ كُلِّ ضَمِيحٍ وَشَرِيفٍ فَيَا مَرْجَبًا بَدَا عَيْدُ اللَّهِ  
قَدْ طَهَّرَ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ بِحَبِّ بَدِيعِ تَمَّ أَوْ مِرْعَانَ الَّذِينَ خَلَقُوا بِأَنْوَارِ السُّجَانِ لِيُخْرِجَنَّ عَنِ الرِّضْوَانِ نَظْرًا رَاحِمًا  
وَيُدِيرَنَّ بِأَصَابِعِ الْيَاقُوتِ لِأَيْلِ الْجَبْرُوتِ مِنْ أَصْحَابِ الْبَهَائِ كَلُوسَ الْبَقَارِ لِيَجْعَلَنَّهُمْ إِلَى حَمَلِ الْكِبْرِيَاءِ بَدَا بَحَالِ الْمُسْتَوِيِّ  
الْمُسْتَوِيِّ فَيَا حَبِّ بَدَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ طَهَّرَ عَنْ مَطْلَعِ عَرِيضِ تَائِدِ بَدَا عَيْدُ فِيهِ طَهَرَ حَمَلُ الْهُيُوتِ مِنْ غَيْرِ سَرِيحٍ وَحِجَابِ  
بِسُلْطَانِ دَلَّتْ لَهُ أَعْنَاقُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَيَا مَرْجَبًا بَدَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ طَهَّرَ سُلْطَانَ عَظِيمٍ بَدَا عَيْدُ فِيهِ رَفِيعَ الْعَظَمِ عَنْ الْأَشْيَاءِ  
بِمَا طَهَّرَتْ سُلْطَانَ أَعْتَدَ مِنْ خَلْفِ حِجَابِ الْأَسْمَارِ إِذَا يَا أَيْلِ الْإِنْسَانِ سُرُو فِي أَيْلِ بَامَرَتْ سَامِمَ الْعُتْرَانِ  
عَلَى تَيْمُكْلِ الْأَكْوَانِ وَنَفْخَ رُوحِ الْحَيَوَانِ فِي الْعَالَمِينَ فَيَا مَرْجَبًا بَدَا عَيْدُ اللَّهِ قَدْ طَهَّرَ عَنْ مَطْلَعِ قَدْسٍ لَمِيحٍ يَا لَيْلَمُ أَنْ تَحَابِرُوا  
عَنْ حُجْمِ الْأَدَبِ وَتَفْعَلُوا مَا لَمْ يَنْبَغِ عَقُولَكُمْ وَضَارَكُمْ بِمَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ قَسَمِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ .

# صد و یکمین رضوان



ع - صا و قیام

حلول صد و یکمین رضوان پس از اظهار امر علتی جمال اقدس ابهیی جل اسمه الاعلیٰ -  
بار دیگر بما فرصت میدهد که اندکی درباره گذشته و حال و آینده این امر نازنین مخصوصا  
آنچه طی یکصد و بیست سال گذشته رخ داده بیان داریم و اثرات و ثمرات این وقایع عظیمه را  
اجملا مورد مطالعه قرار دهیم :

\* \* \*

شد . . . همه را میتوان از وقایع اساسیه  
" عهد اعلیٰ " دانست .  
باین وقایع مهمه باید قیام و حرکت اصحاب  
در خراسان و اجتماع بدشت - واقعه نیالا -  
وقایع خونین قلعه شیخ طبرسی و زنجان  
و تبریز و طهران را که منجر به شهادت جمع  
کثیری از جانبازان عصر رسولی شد اضافه  
نمود .

\*\*\* \* \*\*\*

گرفتاری و مسجونیت جمال اقدس ابهیی  
در سیاه چال طهران پس از رمی شاه و -  
آشکار شدن سرسنة " تسع " یعنی  
" تجلی روح اعظم " بر قلب منیر طلعت  
قدم در آن مکان انتن اظلم و اظهار امر  
سری آن سلطان قدم از وقایع عظیمه افتتاح  
" عهد ابهیی " محسوب میشود .

طلوع کوکب هدایت از مدینه طیبیه  
شیراز و وقایع جسیمه و انقلابات عظیمه ایکه  
پس از ظهور آن سید امم اتفاق افتاد <sup>چه</sup> ریا  
خونین و بی نظیر این دوره از تاریخ را  
تشکیل میدهد :

بشارات نورین نیرین بقرب ظهور قائم  
موعود جستجو و تکاپوی تلامذه آن دو وجود  
مقدس اظهار امر حضرت رب اعلیٰ باول -  
من آمن خود - ایمان و ایقان پی در پی  
حروف حی و تفرق و تشتت آنان بامر آن -  
سید ابرار برای بشارت ناس بظهور قائم  
موعود - مسافرت آن حضرت به حجاز و -  
مراجعت ایشان بشیراز - دستگیری و  
مسجونیت آن حضرت در شیراز و انتقال  
باصفهان و ماکو و چهریق و تبریز که منجر  
به حدوث فاجعه کبری در آن شهر بلا انگیز

شدائد بشمار بود که از طرف حکام جابر و دشمنان داخل و خارج وارد میشد. در همین سنین پر ابتلا بود که الواح مهیمه ملوک و ام الكتاب والواح بشماردیگر از قلم قدم مخاطبا للام نازل گشت و چون غیث هاطل برجهان و جهانیان باریدن گرفت .

\*\*\* \* \*\*\*

عروج سلطان قدم از عالم ادنی به ملکوت ابهی دوره سی و نه ساله " عهد ابهی " را پایان داد و با اعلان کتاب عهد و اجلوس طلعت میثاق بر مسند عبودیت محضه دوره جدیدی آغاز شد که گرچه از جهت صدمات و بلا یای وارده بشدت و حدت عهد ابهی نبود ولی از طرفدیگر عداوت ناقضین و بلا یای وارده از طرف حکام ظالم در این دوره بی مثیل و عدیل بود .

انتقال رمس اطهر حضرت رب اعلی از ایران به ارض اقدس و ساختمان اولین قسمت مقام اعلی در کوه کرمل — تحریکات و تفتینات ناقضین — اعزام هیئت تفتیشیه — واژگون شدن حکومت جابر و ستمگر آل عثمان و — آزادی طلعت پیمان پس از چهل سال — مسجونیت — ورود دسته های متعدد زائرین غربی بارض اقدس — تزاید عدد مؤمنین و مراکز امری در بلاد شرقیه بخصوص مهد امرالله — بنای ام المعابد شرق در مدینه

سرگونی جمال قدم در وسط زمستان باجمعی از عیال و اطفال و احباب و نهب و تاراج و ضبط اموال و املاک آن حضرت — ورود عائله مبارکه به عراق و سکونت در مدینه الله از — حوادث جسیمه ای بود که پس از خروج آن محیی رم از سجن طهران رخ داد .

صدمات و بلا یای وارده از دشمنان داخل و خارج باعث غیبت دو ساله جمال جانان به جبال کردستان گردید و دوستان و یاران را افسرده و پریشان و کوتاه نظران را جسور گردانید مراجعت جمال مختار از سفر کردستان و استقرار مجدد آن حضرت در مدینه بغداد موجب رفع پریشانی و — بلا تکلیفی یاران و تقلیب قلوب و تبشیر نفوس و ایجاد شور و نشوری جدید در افئده اهل بیان گردید .

این سرور و حبور و شور و نشور بهنگام جلوس سلطان معبود بر کرسی ظهور باوج خود رسید و سلطان قدم در رضوان اعظم بر اریکه اقتدار جالس شد و صلاهی عام در داد و شیخ و شاب عارف و عاصی و وضع و شریف را از کاس ظهور بهره و نصیب عطا فرمود هجرت جمال ابهی و عائله مبارکه و احباب از — مدینه الله به مدینه کبیره و همچنین سرگونی مجدد در زمستان بارض سر و سرانجام بسج سجن اعظم عکا همه توأم با بلا یای و مصائب و

## آهنگ بدیع

در این دوران پر انوار بود که نظم بدیع الهی بید اقتدار آن مولای فرید ترتیب و تنظیم یافت و به جوامع شرق و غرب ابلاغ شد و مجامع مختلفه و متعدده عالم بهائی در —  
قوالب تشکیلات محلی و ملی متشکل گردید و منجر بایجاد مرکز جهانی بهائی شد .

انتصارات عظیمه و پیشرفتهای مهمه ایکه در دوره سی و شش ساله ولایت امرالله در عالم بهائی در کلیه شئون رخ داد بقدری متعدد است که از حوصله این مقال خارج است و با کمال تأسف نمیتوان همه را در این مختصر ذکر کرد و خوانندگان عزیز بواسطه قرب زمان خود بآنها واقف و مطلعند .

نقشه جلیله جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله را که با صابع اقتدار آن مولای حنون بکمال دقت و اتقان ترسیم و تنظیم یافت و بهدایت و دلالت آن مولای وحید مظفرا منصورا اجرا شد میتوان مسک الختام دوره ولایت امرالله دانست .

گرچه عالم بهائی در نیمه راه اجرای این خریطه الهیه دچار رزیه کبری و مصیبت —  
عظما ی صعود آن سالار جند هدی گردید و قلوب و افئده اهل بها در اثر این واقعه ناگهانی مملو از احزان و آلام شد ولی امداد ت غیبیه آن مولای توانا همواره تا آخرین لحظه مؤید و هادی سربازان روحانی و تربیت

عشق خذلان و خسران دشمنان داخل و —  
خارج — مسافرت تاریخی و بی نظیر مرکز میثاق به عواصم و بلاد مهمه غربیه و ایراد خطابات مهیمه آن هیکل اطهر در معابد و معاهد و مجالس متعدده و ابلاغ کلمه الله بوسیله آن وجود مکرم که موجب اشتها ر امر اعزّ صدائی در آن مدن و دیار گردید و ولولسه در شرق و غرب انداخت و ندای امرالله را بگوش قریب و بعید رسانید — استقرار اولین سنگ بنای مشرق الانکار آمریکا بدست عنایت مبارک و صدور فرامین تبلیغی آنحضرت — مراجعت هیکل اطهر بارض اقدس و وقوع جنگ جهانگیر اول و تحقق نبوات و اندازات مبارکه از وقایع خطیره ای بود که در دوره میثاق رخ داده و هر یک از جهتی مهم و قابل تأمل بود .

در دوره مبارکه میثاق بود که ندای امر الهی به اروپ و آمریکا رسید و جم غفیری از پیروان حضرت روح در ظل امرالله درآمدند و صیت امرالله در بلاد متمدنه غربیه بلند شد .

\*\*\* \* \*\*\*

دوره باعظمت میثاق با صعود حضرت مولی الوری خاتمه یافت و حضرت شوقی افندی بموجب الواح مبارکه وصایا عهد دار مقام ولایت گردید .

## آهنگ بدیع

آثار مبارکه تحقق یافت سفیه الله بر کرم  
جاری شد و بشارت لوح مبارک کرم بوقوع  
پیوست برگزیدگان پنجاه و شش جامعه ملی  
بهائی از اقطار عالم در ارض اقدس در جوار  
مقامات متبرکه علیاً جمع شدند و پس از طلب  
تأیید از ساحت آن سلطان اهدیه بانتخاب  
"رجال عدل" پرداختند و هیئت مجلسه  
نورانی ایادی امیرالله طیبهم بهاء الله اعضای  
آن هیئت مخصوص و معصوم را رسماً بمیان  
معرفی نمودند.

جشن های مؤوی اظهار امر علی آن  
جمال معبود در سراسر عالم بهائی با شرکت  
هزاران نفر از دلدادگان جمال رحمان  
در نهایت شکوه و جلال برگزار شد و  
ستایندگان سلطان مقصود در این احتفالات  
بی نظیر شکرانه و سپاس بی پایان خود را  
با ستایش تقدیم نمودند.

سر حلقه این احتفالات در شهر عظیم  
لندن در جوار مرقد بهی الانوار مولای  
محبوب اهل بها با شرکت متجاوز از شش  
هزار نفر از پیروان امر اعز ابها از اقوام و  
ملل و طوایف و قبایل مختلف انمقاد یافت  
و باشکوه و جلالی خیره کننده برگزار شد.  
این حلقه عظیم و تاریخی که نمونه بارزی  
از اتحاد شرق و غرب در ظل خیمه یک رنگ  
الهی بود با چنان شور و وله و عشق

یافتگان آن معلم ملکوتی بود و آنرا تا  
وصول باهداف عالیه نقشه ملکوتیه راهنمایی  
و دلالت فرمود و فضل و مکرمت خود را آنی از  
احبایش دریغ نداشت.

\*\*\* \* \*\*\*

رضوان امسال در تاریخ آینده دیانت  
بهائی بلاشک اهمیت فراوانی خواهد داشت  
در تاریخ گذشته این امر نازنین رضوانهای  
متعددی داشته ایم ولی رضوان امسال از  
سه جهت از رضوانهای گذشته ممتاز است.  
اولین امتیاز این یوم مبارک را میتوان  
مضی یکصد سال تمام از جلوس سلطان  
معبود براریکه ظهور و اعلان علی ظهور  
کلیه الهیه دانست.

دومین امتیاز این روز فیروز تحقق یکی از  
احکام مهمه کتاب مستطاب اقدس یعنی  
انتخاب عالیترین هیئت تقنینیه عالم بهائی  
اولین دیوان عدل الهی است.

سومین امتیاز این عید سعید اختتام  
نقشه جلیله دهساله است که بهدایت مولای  
توانای اهل بها ترسیم گردید و با کوشش و  
مجاهدت دهساله پیروان اسم اعظم پایان  
یافت.

در این ایام مبارک که یکصد سال تمام از  
جلوس سلطان قدم براریکه ظهور میگذرد  
نوایای انبیای سلف و مواعید مندرجه در



## آهنگ بدیع

انجذابی برپاگردید که انظار دیگران را باین  
روح محبت و صمیمیت و یگانگی اهل بها  
متوجه ساخت و آنانرا به تحسین و اعجاب  
واداشت .

\*\*\* \* \*\*\*

اکنون در این ایام مبارک گذشته این امر  
نازنین با تمام حوادث عظیمه و تصرفات عجیبه  
خود در برابر ما قرار دارد نهالی که یکصد و -  
بیست سال پیش بید قدرت الهیه غرس شده  
و طی اینمدت با خون پاک هزاران هزار  
شهید سقایه گردیده اکنون درختی عظیم  
و تناور شده و شاخه های خود را بسراسر کره  
ارض گسترده و بنی نوع انسان را بزیر سایه  
آسایش بخش خود در آورده است . و اینک  
شجره لا شرقیه و لا غربیه الهیه سایه حیات -  
بخش خود را بشرق و غرب و شمال و جنوب  
عالم افکنده و چون خورشید صبحگاهی زوایای  
قلوب مردم را با انوار تابناک خود روشن و منیر  
ساخته است . مصداق آیه مبارکه :

"ویدخلون فی دین الله افواجا" ظاهر  
گردیده و بفرموده مرکز میثاق مردم " فوج  
فیوج " مانند موج " بساحل نجات روان  
شده اند . نوایای الهیه و وعود ربانیه يك  
تحقق یافته و کشتی طوفانزده بشریت بساحل  
صلح و سلام رو آورده است .

\*\*\* \* \*\*\*

مسلمانان امروز ما در نقطه تحولی در تاریخ  
بشریت قرار گرفته ایم هر اندازه که گذشته  
ما پرشکوه و خیره کننده بوده است آینده ما  
هزاران برابر با شکوه تر و خیره کننده تر  
خواهد بود . بهمان نسبت که آینده ما مجلل و  
باشکوه است و وظائف ما نیز درقبال هدایت نسل  
حاضر سنگین و حیاتی است . هر قدر حال مریض  
و خیم تر باشد مسئولیت طبیب خطیرتر خواهد بود .  
امروز نوع بشر محروم و مأیوس آشفته و سرگردان  
مانند غریقی در لجه های اختلافات سیاسی و -  
مذهبی و ملی و نژادی و انحطاط اخلاقی دست  
پا میزند و چون مریض محتضری آخرین لحظات  
حیات خود را میگذراند و شمع وجودش در برابر  
بارهای مخالف بخاموشی گرائیده است .  
غرق یا نجات این غریق و مرگ و حیات این  
مریض در دست ماست . ما با در دست داشتن  
تعالیم حیات بخش حضرت بهاء الله قادر و -  
موظفیم که این غریق طوفانزده بحر بلاراب ساحل  
نجات رهنمون گردیم و این مریض مشرف بموت  
را از مرگ حتمی و قطعی نجات دهیم و شمع  
وجودش را در برابر هجوم بارهای مخالف  
حفظ کنیم .

وظیفه وجدانی و انسانی ما مسئولیت روحانی  
و دینی ما بما حکم میکند که آنی آسوده ننشینیم و  
آرام نگیریم تا بحول و قوه الهی با امداد ات  
غیبیه جماعی اقدس ابهسی جل اسمه الاعلی

(بقیه درص ۷۸)

## عادت

آب کم کم راه خود را باز کنید و با همان جریان تدریجی مسیر و مجرای خود را عرضتر و عمیقتر میسازد. منحرف ساختن يك رودخانه از بستر اصلی و جریان دادن آن در مسیری دیگر کاریست بسیار صعب و مشکل معذ لک بشر تا کنون بارها توفیق انجام این امر عظیم را یافته است. عادات مختلفه ای که مابدا آنها معتاد هستیم بمنزله مجاری و مسیرهایی هستند که در طریق زندگی ما وجود دارند و این عادات ممکن است پسندیده و بیانا پسند باشند. ممکن است از روی سهل انگاری - نفس خود را آزاد گذاشته باشیم تا همچون آب سهلترین راهها را انتخاب کند و یک سلسله عادات زشت و ناپسند را بر ما تحمیل نماید و برعکس هم ممکن است که خود ما با بذل توجه و مجاهدت بیشتر رفتار و عادات خویش را در جهاتی که خیر و صلاح ما در آنست هدایت کرده باشیم بهر حال هر کدام

از این دو طریق را که انتخاب کرده باشیم این حقیقت که افراد بشر کلا ساخته و پرداخته عادات خویش هستند خود موهبت بزرگی است. اجتماع امروز خود عادات و آداب زشت و ناپسندی را بیار آورده است. این اجتماع ملو از تعصبات مختلفه است. در بعضی ممالک مانند کشورهای متحده آمریکا و آلمان تعصبات نژادی بسیار شدید وجود دارد و برخی دیگر مانند هندوستان و انگلستان تعصبات طبقاتی حکم فرماست. در پاره‌ای از آنها چون عربستان و کشورهای کاتولیک مذہب آمریکا جنوپی تعصبات مذهبی شدید رایج و شایع و بالاخره تقریباً در جمیع ممالک نوعی تعصب ملی و وطنی حاکم است. این تعصبات نابجا با بسیاری از عادات و آداب خیلی زشت و ناپسند اجتماعی یا بهتر بگوئیم غیر اجتماعی دست بدست هم داده و بشر را در پست ترین و منحط ترین مرتبه وجود قرار داده اند.

(۱) این مقاله بتصویب لجنه ملی ترجمه آثار امری رسیده است.

PRESCRIPTION FOR LIVING (۲)

## آهن‌گ بدیع

ساختن وضع خود بطور دائم با اوضاع و کیفیات جدیده است .  
امروزه از افراد نوع بشر پاره ای در اراضی یخ بندان - مناطق قطبی و بعضی در - بیابانهای خشك و بی آب و علف و نقاط لسم یزرع و برخی در اعماق جنگلهای سوزان مناطق استوائی زندگی میکنند . ابتدائی ترین و بدوی ترین افراد بشر را میتوان معمولاً پس از يك یا حداکثر دو نسل با تغییر محیط و شرائط زندگی بسوی تمدن سوق داد . طفلی که لخت و عریان در یکی از دهکات آفریقا متولد شده باشد میتواند فارغ التحصیل دانشگاه اکسفورد و بلجه همان دانشگاه سخن بگوید و اگر اطرافیانش باو یاد آوری نکنند هرگز بخاطر هم نخواهد آورد که روزی باصطلاح وحشی سروپا برهنه ای بوده است . باید دید چه چیز باعث این تغییرات عجیبه در چنین طفلی میشود . این اثر روح انسانی اوست که با خاصیت انطباق و سازش با محیط بشکل جدیدی در آمده و ناچار عادت - تازه ای را به تناسب اخذ مینماید . آسانترین و بهترین موقع برای تشکیل و ایجاد عادت در اشخاص طبعا دوران طفولیت و صباوت است . آبی که بتازگی از زمین جوشیده و بالا آمده و هنوز راهی بجائی پیدا نکرده آماده است تا تقریباً بهر طرف و طریقه که بسوی او

بنابرین این حالا تو کیفیات نا مطلوب باید در اثر مبارزات انفرادی و دسته جمعی ماچه از راه تعلیم و تربیت و چه از راه تبلیغات و انتشارات سود مند چه از طریق وضع قوانین متناسب و غیره مغلوب و منکوب شوند . در حقیقت میتوان گفت که مخلوق عادت بودن - یکی از بزرگترین مواهبی است که در اختیار ما قرار گرفته است . عادات مختلفه خواه روحانی و خواه طبیعی و مادی جهت بشر متضمن فوائدی است استمداد و قابلیت ما برای انجام کار و عملی بطور مکرر و مداوم - بحدی که آن عمل طبیعت ثانویه ما بشود رکن اساسی و یکی از عوامل مؤثر ترقیات و پیشرفتهای ماست و این خصوصیت چون با استمداد انطباق پذیری که جزو ذات و فطرت نوع انسان است آمیخته شود بمایک حالت قابل انعطاف با چنان قدرتی اعطا میکند که هیچیک از موجودات عالم از آن - بهره ای ندارند .

در حقیقت اگر بگوئیم هیچ کاری نیست که بشر از عهده انجام آن بر نیاید و هیچ وضع و حالتی نیست که بشر نتواند خود را بدان حالت و کیفیت در آورد سخن بگزانگفته ایم و این بر اثر عظمت نبوغ انسانی و قدرت و توانائی وی جهت بکار انداختن استمداد<sup>ت</sup> خویش در مجاری و طرق جدید و منطبق

## آهنگ بدبوع

پست و نکوهیده بسوی عاداتی میگرایند که بکلی مغایر و مخالف وضع و محیطی است که در آن بسر میبردند. متأسفانه خلاف این مطلب نیز غالباً صادق است مثلاً شخصی در يك محیط مناسب و مساعد بدنیا آمده تحت رهبری يك مریی خوب و شایسته واقع گردیده و فرصت مقتضی نیز جهت اصلاح و ترقی و — تعالی وی در اختیارش قرار میگیرد معذک همین شخص بطریقی میگراید که جز ننگ و — اربار چیز دیگری بیمار نمیآورد.

با همه قدرت و قوتی که در عادت نهفته است اصولاً عادت بريك محور مهم تکیه دارد و آن محور نیروی اراده است. اراده چون ماشینی است که با انسان متولد شده و همواره در اختیار اوست تا بهزار طریق از آن — استفاده نماید. بشر ممکن است بانجام کاری تمایل پیدا کند و این تمایل آنقدر قوی و — شدید باشد که برای حصول آن خویشتمن را بآب و آتش زند و زمین و آسمان را بخاطر آن در نوردد ولی عادات مختلفه را میتوان بقدرت اراده تغییر داد و عادات تازه را نیز در هر سن و سال با همان نیروی اراده در جریان زندگی خویش وارد نمود. چه بسا باین مثل مشهور بر خورده ایم که میگوید: "مریض باید خود طالب صحت خویش باشد" این مثل کاملاً صادق است زیرا اراده است

باز شود جریان و سرپان یابد. اگر ضمیر يك طفل عادی و معمولی از همان دوران طفولیت بسوی عادات و صفات پسندیده ای چون صداقت و شجاعت و امانت و شرافت و ادب و محبت و خضوع و سعی و کوشش و نظایر آن سوق داده شود چنین طفلی خواهد توانست بر اساس شالوده ای محکم زندگی خویش را آغاز نموده و سایر ضروریات حیات از قبیل کار و تحصیل و اشتغالات زوقی و روابط و هم بستگیهای انسانی را — بمیل و تشخیص خود بر اساس آن بنای محکم استوار سازد ولی اگر همان طفل از ابتدای طفولیت گرفتار محیطی نامساعد و آلوده — بگناه و جرم و کذب و جهالت و تعصب و نفرت و ناهم آهنگی گردد طبیعتاً زندگی او بایک سلسله عادات و آداب ناپسند آغاز و شخصیت او ناچار از مجاری و طرقی غیر طبیعی و ناصواب خود نمائی خواهد کرد. معذک چه بسا افرادی شریف و نجیب که دوران کودکی خود را در محیط های آلوده گذرانده اند و علت این امر آنست که در — محیطهای فاسد که تمام راهها وضع اوضاع و احوال برای تشکیل عادات زشت و ناپسند مساعد و مهیا است روح و وجدان این قبیل اشخاص عکس العمل منفی نشان داده و با تمیز دادن صفات خوب و ارزنده از صفات —

## آهنسنگ بدیع

بمکس اگر عادت ناپسندی در خود سراغ دارید برفع و دفع آن اقدام نمائید و شاید بهترین راه وصول باین منظور آنست که فکر کنید بجای آن عادت ناپسند که در صد ترک آن میباید بچه چیز تمایل قلبی دارید تا جایگزین آن شود اگر فی المثل تصمیم گرفته اید که خود را از شرورق بازی و قمار شبانه و یا از دست دادن پولی که بخون دل بدست آورده اید در شرط بندیهای اسب دوانسی وغیره خلاص کنید بهترین راه اینست که اول سرگرمی یا عادت دیگری را بجای آن انتخاب کنید از قبیل مطالعه کتب مفیده و یا بازی با اطفال و تعلیم عادات سودمند بآنها و یا صرف وقت و پول خود در راه کسانی که در یک محیط نامساعد و طاقت فرسا بسختی در تلاش معاش اند . در درجه اول عاداتی را در خود تقویت کنید که بوسیله آن بتوانید خویش را بهتر شناخته و از زندگی خود ثمر و بهره ای بیشتر گیرید و بآفریننده خود کسه بیش از هر کس شما را دوست میآورد نزدیکتر شوید .

یکی از عاداتی که رویهمرفته برای عموم افراد متمدن و شهر نشین لازم و ضروری است عادت باستقامت و بردباری است . مردم شهر نشین با وجود پختگی و دعوی دانش و بزرگواری بمراتب از مردم دهاتی که

که باید شوق و نیروی زندگی را بمسیر - صحت و سلامت سوق دهد . روان شناسان برآنند که عادات مستولیه بر روح و جسم انسان را ممکن است بکمک اراده از بین برد و بمدد همین نیرو عادات جدیدی را بجای آن مستقر نمود .

یک عادت تازه را که بدان احتیاج دارید انتخاب کنید و جدا معتقد شوید باینکه در وجود شما لیاقت و شایستگی جهت کسب آن عادت وجود دارد و نیز نیروی شگرفی در درون شما نهفته است و آن روح شما است که بتمام قوا بکمک شما خواهد شتافت و در راه آن قوه ای بمراتب عظیمتر موجود که همواره مترصد است تا شما را در تکمیل نفس خویش و ترقی و تعالی استعدا عالیه شما بنحو اکمل کمک و یاری نماید و بمدد چنین نیروئی خویش را بسوی آن عادت تازه سوق دهید . البته مساعی اولیه شما با احتمال زیاد مواجه با اشکال خواهد بود زیرا شما باید ابتدا بوضع موجود خود غلبه نموده بخویشتن حرکتی دهید و بصورت و قالب جدیدی در آورید اما هر قدمی که بجلو بر میدارید بنحو عجیبی بر قوای شما میافزاید و قدم بقدم کار سهلتر میشود تا جائی که کم کم صورت "عادت" بخود میگیرد و از آن پس بخودی خود بجلو میرود .

## آهنـگ بد بیـع

هرگاه نتواند در مقابل آتش رنج و درد در عین سوختن مقاومت کند و مردانه سوزشهای آنرا تحمل نماید... اگر سعی کند که خود را از گیرودار آن رها سازد نه تنها شخص ضعیف النفسی بشمار خواهد آمد بلکه یکی از ارزنده ترین مواهبی است که زندگی در اختیار او میگذارد یعنی انضباط روحانی را از دست میدهد.

بنابراین مردم نه تنها باید در صد انتخاب عادات پسندیده و سالم برای خود باشند بلکه باید خویشتن را عادت دهند که از سرچشمه درونی روح خود کسب نیرو و شجاعت نمایند تا بتوانند با مشکلات و مصائب زندگی مقابله کنند میلیونها زن و مرد در این اواخر در عمق وجود خود بمراتب واستعدادات بی برده اند که قبلا از آن بی خبر بودند موقعیکه از خستگی و فرسودگی بجان آمده بودند دیدند که بازهم قادر بحرکت و پیشروی هستند در بحبوحه ترس و وحشت و وجود خطر شدید و هنگامی که پاران مرگ از هر سو میباریده متوجه شده اند کسبه شخصیت کوچک و ناچیز آنها که بهیچوجه آشنا بچنین وضع وحشت زا و رنج و بلا نبوده خود را جمع آوری کرده و با ابراز طاقت و جراتی که وجود آنها را هرگز بخواب هم ندیده بودند آنها را بجلو برده است. این یکی از (بقیه درص ۷۸)

با طبیعت سروکار دارند و زحمت میکشند ضعیف تراند و این ضعف نه ضعف جسمانی بلکه ضعف اراده است. مردم شهر نشین از ضروریات زندگی شانه خالی نموده و بنحس و وحشت آوری کاملا تشنه انحراف و درتکاپوی طریقی هستند که آنها را از خود بیخود نماید و یاد آوری مسکنی که از آلام روح بیمار آنان بکاهد. شهر مرکز و محل فراموشی و فراموشکاری است. فعالیتهای شدید و مشغولیات و تفریحات گوناگون همه و همه نقش مؤثری را در ایجاد روح فراموشی در افراد شهر نشین بازی کرده و باعث میشوند که مردم شهر نشین بمراتب بیش از مردمی که آرام و بی سروصدا در کنار مواهب طبیعت زندگی میکنند از خود غافل و بی خبر شوند.

زندگی با همه فعالیتهای نشاط انگیز و قدرت و نیروی حیات بخشی که دارد معدنک در بسیاری از موارد سخت و طاقت فرسا است. غم و اندوه و مصیبت و مرض و مرگ هر یک یا لاغر و وقتی گریبان فرد انسانی را اعم از غنی و فقیر خواهد گرفت. اگر غم و شادی در وجود انسان اثر عمیق باقی نگذارد او را انسان نمیتوان دانست زیرا احساس کردن و متأثر شدن از مشخصات یک وجود زنده است. هنگامی که زندگی بر شخص گران آید و ناگهان ضربتی تلخ و ناگوار بر او وارد سازد



حشـن بـين الطـلـي جـوانـان بـهائـي



# نزار صلح

مظفر قهرمانی

بیاران مژده گامد عید رضوان  
پس از نوروز روز نوتر آمد  
جها ن زمین عید رضوان شد گلستان  
ز فضل بیشمار ذات باری  
بهاری خوشتر از دیگر بهاران  
جهان آزاد گشت از ظلمت و جهل  
عیان شد در جهان اسرار پنهان  
بهر سو بنگری باغی است خرم  
چون نور حق شد اندروی نمایان  
منور شد ز ابها کوه کرم  
که تابیده است بروی نور یزدان  
ز امرش گشت چشم دهر روشن  
چو در سینا رخ موسی بن عمران  
زمین و آسمان و ماه و خورشید  
شدند اینک بهم تبریک گوینان

که شد تشکیل بیت العدل اعظم

جهان گردد از این پس فارغ از غم

جهانرا دور رنج و غم سرآمد  
ندای صلح عالم شد جهانگیر  
که گیتی را نظام دیگر آمد  
بچشم دل ببین رخسار جانان  
جهان را زین ندا کی خوشتر آمد  
نهالی را که باب اعظم آراست  
که بر جان جهان او سرور آمد  
ز ابهایش کنون نیکو تر آمد



## آهنگ بدیع

بلوح گیتی آثار قلم بین      که فصلی تازه بر این دفتر آمد  
تعالیمی رقم زد دست ابهسی      که بر دیگر تعالیم افسر آمد  
بمشاق حقیقت بار دیگر      ندائی خوش ز سوی دلبر آمد  
ز بعد سالها چشم انتظار ی      شب هجران مشتاقان سر آمد

که شد تشکیل بیت العدل اعظم

جهان گردد از این پس فارغ از غم

جهان پیرد یگر ره جوان شد      دو عید اینک بعالم تو امان شد  
بشارت یافت اکنون حضرت باب      که مشروعی ز امر حق عیان شد  
چو بیت العدل از حق گشته بنیاد      مدار و مرکز نظم جهان شد  
بها چون بر بنایش کار فرماست      عنایاتش بنا را پشتبان شد  
بود عبدالبهاء آنرا مهندس      ز شوقی نقشه اش طرح آنچنان شد  
بنائی را که دست حق بر افراشت      رواق و گنبدش تا آسمان شد  
همه اهدا ف نقشه شد چو اجر ا      ولی امر ابهی شادمان شد

که شد تشکیل بیت العدل اعظم

جهان گردد از این پس فارغ از غم

\* \* \*  
\* \* \*  
\* \*  
\*

# کتاب بیان «ام الكتاب دور بائی»

دکتر محمد افغان  
.....

«قل یا قوم فاتبعوا حدود الله التي فرضت فی البیان من لدن غیر حکیم قل انه سلطان الرسل  
و کتابه لام الكتاب ان اتم من العارفين» «حضرت با الله جل اسمه الاعلی»

«ان البیان بیان من عند الله الی یوم من نظیره الله من اتبعه نور من بحرف عنه نار»  
«باب ششم از روانه دوم»

## ۱- مطالب کلی راجع بکتاب بیان

از حضرت رسول اکرم روح ماسواه فداه روایت کرده اند که فرمود " العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخسرج الخمسه و العشرین حرفا" مطالعه در معانی این حدیث شریف مارا باین حقیقت متوجه میسازد که ظهور قائم موعود با کشف اسرار و رموز کتب مقدسه و بیان حقائق روحانیه ادوار ماضیه نیز ارتباط تام دارد زیرا توضیح و تبیین حقائق سفر جلیل قرآن را خداوند تعالی بانزول آیات مبارکه " ان علینا جمعه و قرآنه ثم ان علینا بیانه " وعده فرموده است. در حقیقت کتاب بیان در حل و بیان بسیاری از مسائل متشابه قران مجید و دیگر کتب مقدسه مفتاح الهی است و بطور خلاصه میتوان گفت که ایقان شریف متمم بیان و این دو سفر عظیم و کتاب کریم دو گوهر از یک گنجینه اند مندرجات بیان تنها بیان اصول اعتقادات و تأویل متشابهات نیست بلکه در مسائل احکام و فروع دین و تحلیل و توجیه آن نیز مباحث مفصل و مشروحی دارد و خصوصا در باره موعود منتظر دوره بیان نکات و دقائق بسیار مهمی را دراست که در هیچیک از کتب سماویه قبل در خصوص ظهورات بعد مشابه آن موجود نبوده و بیان از آنجهت که باین صراحت و عظمت از من یظهر با کمال تجلیل یاد مینماید ممتاز و بی نظیر است. فی الواقع کتاب مستطاب بیان مسائل روحانی و معنوی و احکام و اصول الهی را بکمال معنی توضیح و تبیین فرموده و باعتقاد اهل بها این کتاب مجید کتاب الهی و ام الكتاب دوره

## آهنگ بدیع

بیان و بحقیقت " و فیه تفصیل کل شیء " است .

این سفر جلیل از آثار حضرت رب اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداست که در ایام —  
آذربایجان در سجن ماکو عز نزول یافته و در حقیقت هیکل مبارک با نزول این کتاب و تواقیع  
دیگری که در همان ایام صادر شده رسماً مقام قائمیت و مظهریت الهیه خود را بموم ابلاغ  
فرمودند و دوره بابیت را که مدتی نزدیک چهار سال دوام داشت و بنا بتصریح جمالقدم واسم  
اعظم نظر بعدم استعداد و قابلیت ناس از اظهار علنی مهدویت در آن چهار سال خودداری  
شده بود ختم نمودند .

حضرت رب اعلی در باب اول از واحد ششم میفرماید : " و علم بیان منوط است بعلم نزول  
آن از اول آن تا آخر آن زیرا که آنچه در اول نازل شده طبق احکام قرانیه است و بعد مقادیر  
بیانیه در آن ظاهر گشته نه این است که باول از آخر محتجب گردند یا بآخر ناظر شده و نظیر  
در اول ننموده بلکه هر حرفی در مقام خود از نارو نور در صقع خود مذکور بوده و هست ولسی  
هرچه بدیع تر میگردد مراد الهی در آن ظاهر تر است و کل بیان قول نقطه حقیقت است  
چنانچه کل دین عرفان او است و علم باو امر او . . . . "

در خصوص اسم این صحیفه الهیه حضرت نقطه اولی در باب هفتم واحد سوم میفرمایند  
" . . . . کل آثار نقطه مسمی بیان است . . . . " همچنین در باب اول از واحد ششم نیز  
چنین تصریح میفرمایند " . . . . و اسم بیان بحقیقت اولیه اطلاق بر آیات وحده میگردد زیرا که  
او است حجت عظمی و بیته کبری که دلالت نمیکند الا علی الله وحده و در حقیقت ثانویه اطلاق  
بمناجات و در ثالث بتفاسیر و در رابع بکلمات علمیه و در خامس بکلمات فارسیه میگردد ولی کل —  
در ظل آیات ذکر میگردد اگرچه آن سرفصاحتی که در اول ظاهر است در آخر هم مستور است  
ولی چون کل نتوانند درک نمود ذکر نشده . . . . "

از اینرو تمام آثار آن نقطه حقیقت باین اسم مسمی است ولی اختصاصاً دو کتاب از آثار  
مبارک باین نام شهرت یافته اند که یکی کتاب مستطاب بیان عربی است که اکنون مورد بحث و —  
مطالعه ما نیست و ثانی این سفر مجید است که بیان فارسی مشهور و در بسیاری مباحث —  
مربوط باحکام تشریح و تبیین بیان عربی است .

## ۲- شأن نزول

کتاب بیان و مندرجات آن سراسر در باره ظهور قیامت اولی ( اظهار امر آنحضرت ) و —

## آهنگ بدیع

بشارت قیامت اخری ( ظهور من یظهر ) است که در اصطلاحات اسلامی بر اجفه و رادفه و غیر  
هماوعده داده شده است . در خطبه کتاب بیان میفرماید " و بعد مخفی نباشد بر ناظر  
این کلمات که خداوند خلق قرآن را عود فرمود در روز قیامت بظهور نفس خود در او و بعد  
خلق فرمود خلق کلهشی را بدعا کان کلهشی حینئذ قد خلق . . . . . و منظم فرموده خلق  
کلهشی را بعد کلهشی با و امریکه نازل فرموده از ساحت قدس خود و مشرق ساخته از شمس  
جود خود تا آنکه کلهشی بدکر کل شئی در کل شئی متکمل در کمال گشته از برای ظهور قیامت اخری  
تا آنکه جزا دهد هر شیئی را جزای کلهشی ان کان من نغی بعد له و ان کان من اثبات  
بفضله . "

در حقیقت اساس این سفر مجید بر تربیت روحانی و فکری مؤمنین بیان است تا در یوم  
ظهور موعود بیان از ایمان با و که ثمره بیان است محروم نمانند و آنچه را بر حضرتش روا  
داشته اند بر من یظهره الله و ا رد نیاورند و این مسئله در سرتاسر بیان مشهود است .  
کتاب مقدس بیان در ایام سجن ماگو یعنی در خلال شهر سنوات ۱۲۶۳-۱۲۶۴ عـ  
صدور یافته چه که هیکل مبارک از شعبان ۱۲۶۳ تا جمادی الاولی ۱۲۶۴ در آن قلعه  
مسجون بودند و در اینخصوص در بسیاری از ابواب بیان اشاره میفرمایند از جمله در خطبه  
ابتدائیه چنین میفرمایند :

" . . . و در آنوقت که عود کل خلق قرآن شد و بدء خلق کلهشی در بیان شد مقرر نقطه کبه  
مظهر ربوبیت بوده بر ارض اسم باسط ( ماه کو ) بود . "

نکته دیگری که تذکر آن لازم است توجه به تنظیم و ترتیب این کتاب مبارک است که بوضع  
و ترتیب شخص مقدس مظهر ظهور تبویب و تنظیم شده است کتب مقدسه قبل هیچ یک باراده  
و نظر صاحب آن منظم نشده و حتی توریة و انجیل هر دو مجموعه یادداشتها و اطلاعاتی  
است که تعدادی از مؤمنین و حواریون و علما جمع آوری کرده اند و ضمنا شامل تعلیمات و  
نظریات شاعرین عظیم آنها میباشد - کتاب قرآن کریم گرچه وحی الهی و بیان شخص پیغمبر  
علیه بها<sup>۱۰</sup> الله و سلامه است ولی مع ذلك نحوه تقسیم بندی و ترتیب بسیاری از سوره بعدا  
توسط مؤمنین و حفاظ قرآن صورت گرفته است که ظاهرا قبل از آن پیش بینی نشده بود  
در صورتیکه آثار مقدسه این امر عموما و کتاب مقدس بیان که مورد بحث است خصوصا توسط  
منزلین آن تقسیم شده و ترتیب یافته است .

حضرت نقطه اولی در ابتدای بیان چنین میفرمایند " و بمین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته بعدد کلمشی . . . . "

اکنون لازم است مختصری در باره عدد کل شیئی که اشاره فرموده اند توضیح دهیم - اگر حروف کلمه کل شیئی را بحساب ابجد محاسبه نمائیم مساویست با عدد ۳۶۱ که این عدد خود مضروب نوزده در نوزده میباشد و میدانیم که نوزده تعداد حروف آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم و از لحاظ حروف ابجد معادل با کلمه " واحد " است . کل شیئی که معرف همه اشیا و عوالم وجود است در حقیقت در ظل حروف بسم الله الرحمن الرحیم یعنی واحد اول است - مظاهر این واحد اول نفس مظهر ظهور در دور بیان و هیچگاه حرف حی هستند که در ابتدا بشرف ایمان ممتاز گشته اند و آن نقطه حقیقت در عالم وجود بمالانهایه در کل اشیا تجلی فرموده است - راجع بنفس مقدس نقطه اولی این آیات باهرات در خطبه بیان نازل " و او است که خداوند واحد احد از برای او بظهور نفس او هیچگاه نفس که خلق شده اند قبل کلمشی از نفس او خلق فرموده و آیه معرفت ایشان را در - کینونیت کل شیئی مستقر فرموده تا آنکه کل بکنه ذات خود شهادت دهند بر اینکه او است واحد اول و حی لم یزل و حکم فرموده احدی از ممکنات را الا بعرفان نفس خود و توحیدکنه کینونیت خود از کل ماسویه خلق عنده قد خلق بامر الاله الخلق و الامر من قبل و من بعد ذلک رب العالمین .

کتاب بیان نیز بر همین قیاس به ۳۶۱ باب تقسیم یعنی بعدد کلمشی منظور گردیده و هر نوزده باب یک واحد را تشکیل داده اند بنابراین تقسیمات بیان مشتمل بر نوزده واحد بوده که هر واحد شامل نوزده باب است ولی بایستی توجه داشت که بیان مبارک فارسی را هیکل اطهر بتمامه نازل فرموده اند و فقط یکصد و شصت و دو باب یعنی تا باب دهم از واحد نهم را مرقوم داشته اند گرچه بیان مبارک عربی تا آخر واحد یازدهم نازل شده ولی ظاهر نظر بقرب ظهور من یظهره الله هیکل مبارک هر دو را ناتمام گذاشته اند و نفس عدم تکمیل دلالت بر این مینماید که ظهور موعود بیان نزدیک است و گرنه از عدل الهی بعید است که شریعتی نازل فرماید و احکامی مقرر دارد ولی فرائض و حدود را کاملاً تکمیل ننماید و احتیاجات را پیش بینی ننماید و بصورت ظاهر کتاب آسمانی خود را ناقص گذارد مگر اینک

## آهن گد پیس

معتقد شویم که تکمیل کتاب را بعهده مظهر بعد وا گذاشته و این خلاف بیان است چه که همه جا میفرماید بهمین بیان در روز قیامت بیان جزا داده خواهید شد و باین نکته قبلا نیز اشاره شد و مجدد نیز قسمتی از خطبه بیان ذکر میشود " . . . و کل در یوم ظهور الله کسه ظهور نقطه بیان است در آخرت اوراجع باو خواهد شد " و این دلالت دارد که مظهر ظهور بعد یعنی من یظهره الله و ظهور الله مستقل و مجزا بوده در ظل شریعت بایی نیست و - ما مور بتکمیل بیان نخواهد بود تا ابواب بیان را نازل فرماید اینک باین آیات مبارکه توجه کنیم که مدل بر اینست که در فاصله بین ظهور بیان و ظهور من یظهره الله کسی دارای رتبه مظهریت الهیه نیست تا باین کار پردازد . باب شانزدهم واحد سوم باین مسئله اختصاص دارد که میفرماید " لا يجوز العمل الا بآثار النقطه ملخص این باب آنکه جائز نیست عمل الا - بآثار نقطه بیان زیرا که در این ظهور از برای حروف حی آثار ایشان از شمس حقیقت ظاهر میگردد . . . . . و هیج عزی از برای ایشان غیر از سبق ایمان که اعز از کشتی هست عند الله و عند اولی العلم نبوده و نیست و کل فضل در ظل همین مستظل است و از حین غروب الی طلوع من یظهره الله آثار فرضیه مرتفع و حروف حی و کل من آمن بالله وبالبیان در ظل آنها مستظل . . . . "

یکی از اختصاصات کتاب بیان آنست که ذیل هر مسئله و حکمی از اصول و احکام شریعت بایی حکمت نزول و صدور حکم نیز نازل گشته و هیکل مبارک همه جا پس از مقدمه عربی که در - صدر هر باب نازل شده در توضیح و تبیین فارسی علت موضوع را بیان میفرمایند و مهمتر آنکه همه این علل و حکمتها در حقیقت بمن یظهره الله راجع است تا همواره مؤمنین باو و ظهور او ناظر و متذکر باشند تا در هنگام ظهور او از ایمان باو محروم نمانند .

روش و سیاق آیات و عبارات بیان مهیم و مستدل است و ضمن اینکه با کمال عظمت و جلال خواننده را در قبال قدرت ممنوی منزل آن متأثر میدارد سراپا استدلال و بیان براهینی است که بسیار روان و موثر است و همواره هر قلب سلیمی را منقلب میسازد . طرز ترکیب کلمات و - جملات بدیع و مستقل است هیچیک از نویسندگان و ادباء باین روش قبلا ننوشته اند و بعد از کسی توفیق تقلید نیافته است همانطور که در زیارت آثار مبارکه جمالقدم جل اسمه الاعظم و حضرت مولی الوری ارواحنا لمعتبه الفدا و حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لمظلومیته الفسدا روشهای ممتاز و مشخصی را که فقط اختصاص بآن طلعات مقدسه دارد زیارت میکنیم در آثار

## آهنگ بدیع

حضرت رب اعلی نیز اختصاص و استقلال دیده میشود .

کتاب مقدس بیان بر نهج فطرتنازل شده یعنی هرگز هیکل مبارک ناظر بصورت ظاهری قواعد ادبی رائج بین قوم نبوده و آنچه را بر قلب مبارک که جلوه گاه ذات الهی بوده تجلی کرده نازل و صادر فرموده اند اکنونکه در مسئله روش نگارش این اثر الهیه نیز شرحی داده شد بهتر است عین بیان مبارک راجع بقواعد عربیه و اینکه دیگران از اتیان شبه آن عاجزند نیز ذکر شود در باب اول از واحد دوم میفرمایند " . . . . . بعد تفکر در آنها (آیات نازله )

نموده تا یقین نماید که از فکر و اقتراعات کلمات باهم نمیشود و اگر میشد از صدر اسلام تا امروز در قرآن شده بود و از اول ظهور این امر تا امروز کسی در مقابل از این سبیل بر آمده بود و اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه بشود مردود است زیرا که این قواعد از آیات برداشته میشود نه آیات بر آنها جاری میشود و شبهه نیست که صاحب این آیات تفتی این قواعد و علم بآنها را از خود نموده بلکه هیچ حجتی نزد اولوالالباب از عدم علم بآنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم تر نیست . . . . . "

و بحقیقت نیز نفس عدم توجه باین قواعد حتی اگر دلیل بر عدم اطلاع باشد حجت است ایضا در همین باب میفرماید " . . . . . و هرگاه کسی تصور در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علو امرالله مینماید زیرا که از نفسیکه بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومی که کل بآنها متعلم میگشته متحری بوده و حال باین نوع که تلاوت آیات مینماید بدون فکر و تأمل . . . . . شبهه نیست که کل ذلك من عند الله هست . . . . . "

برای اینکه بسبک و سیاق بیان آشنا شویم یکی از ابواب مبارکه آن بتمامه نقل میشود تا هم نحوه ترتیب هر باب بدست آید و هم توضیحات قبلی باین شاهد حقیقی مزین گردد باب — نوزدهم از واحد سوم .

### الباب التاسع والعشرون الواحد الثالث

اذن لمن اراد ان یصرف مما ملک الله فی آثار النقطه کیف یشاء و متى یعرج یحبّه الله — ملخص این باب آنکه خداوند از فضل وجود خود اذن داده که هرکس هر قدر بتواند در بهاء بیان صرف نماید اگر ممکن بود که کل ما علی الارض را بهاء یک بیان قرار دهد هر آینه اذن از برای او بوده ثمره این باب آنکه در نزد ظهور من یظهره الله ملتفت گشته جایی که در اثر او این نوع حکم است چگونه در نفس اول لعل مثل امروز واقع نگردد که قران های الف بهائسی

## آهنگ بدیع

مالا یحیی در اسلام باشد و مقرّ منزل او در جبلی باشد که حجره مسکون او خشت محض باشد  
اگرچه هر جا که مقرّ او است عرش الله بوده و هست چه بر سریر عزت باشد چه بر فوق طین  
ولی این ذکر از برای استشعار مؤمنین بیان بود که با صاحب خود نکرده آنچه محتجبین  
بقران نموده و الا انّ النور واللمة عنده سواء کلتیہما یسبّحان بحمدہ بالعشی والابکار.  
اینک محض اینکه در صورت مراجعه ببیان استفاده از آن آسان شود پاره اصطلاحات  
آن کتاب مقدس توضیح داده میشود .

من ینظہرہ اللہ - کسیکه او را خداوند ظاهر خواهد ساخت - موعود بیان که در حقیقت

مقصود حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی و بیان سراسر بشارت بظہور اوست ( ۱-۱ ) .

من ظہر - کسیکه ظاهر شد و اشاره بخود هیکل مبارک است .

قیامت اخیری - ظہور من ینظہرہ اللہ .

من ینظہر - کسیکه ظاهر میشود - اشاره بمن ینظہرہ اللہ .

نقطہ بیان - و نقطہ اولی و مظهر ربوبیت و ظاهر باسم الوہیت - القاب هیکل مبارک .

ذات حروف السبع - اشاره بحضرت باب است زیرا کلمہ علی محمد هفت حرف است - نکته

لطیف آنکه در مقام من ینظہرہ اللہی نیز مانند ظہور قبلش ( ظہور حضرت باب ) ذات حروف

السبع و اسم مبارکش ترکیب حسین علی است که از هفت حرف ترکیب یافته است ( ۱-۱ ) .

مشیة اولیہ - مظهر ظہور ( بخطبه بیان - باب اول و باب پانزدهم از واحد اول مراجعه

شود ) و باب هشتم از واحد دوم .

کَشَعِي - قبلا توضیح داده شد که ( ک = ۲۰ ، ش = ۳۰ ، ع = ۳۰ ، ی = ۱۰ ) -

جمما = ( ۳۶۱ ) .

واحد - ( و = ۶ ، ا = ۱ ، ح = ۸ ، د = ۴ ، جمما = ۱۹ ) .

باسط = ماه نو ( ب = ۲ ، ا = ۱ ، س = ۶۰ ، ط = ۹ ، ۲۲ = م = ۴۰ ، ا = ۱ )

ه = ۵ ، ک = ۲۰ ، و = ۶ ) .

نقطہ القرآن = حضرت رسول اکرم .

حیی = ( ح = ۸ ، ی = ۱۰ ، جمما = ۱۸ ) .

کتاب الف = انجیل .

کتاب قاف = قرآن .



## آهنك بد پسع

كتاب تاوذاء - تورية و زبور .

حرف شين - شيطان .

حرف وجهه - اشاره بچهارده معصوم ( و = ٦ ج = ٣ = ٥ = ٥ ) .

وجهه - اشاره بواحد اول ( و = ٦ ج = ٣ - ٥ = ٥ = ٥ = ١٩ ) .

نقطه باء در بيان - مقصود حضرت رب اعلى است .

در خصوص اهميت كتاب بيان و اينكه حجة الله بوده و خداوند تعالى بنزول آيات آن كه فصل الخطاب است دليل و برهان را كامل فرموده از باب اول واحد ثانی استشهاد مينمائيم " . . . . و در اين كور خداوند عالم بنقطه بيان آيات و بينات خود را عطا فرموده و اورا حجت ممتنع بر كلشئ قرار داده و اگر كل ما على الارض جمع شوند نمى توانند آيهء بمثل آياتيكه خداوند از لسان او جارى فرموده اتيان نمايند و هر زى روحى كه تصور كند بيقين مشاهد ه ميكند كه اين آيات از شأن بشر نيست بلكه مخصوص خداوند واحد احد است كه بر لسان هر كس كه خواسته جارى فرموده و جارى نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه مشيت زيرا كه او است مرسل كل رسل و منزل كل كتب و هر گاه اين امرى بود كه از قوهء بشر ظاهر ميشد از حين نزول قرآن تا حين نزول بيان كه هزار و ويست و هفتاد سال گذشت بايد كسى بآيهء اتيان كرده باشد با وجود يكه كل باعلو قدرت خود خواستند كه ادلاء كلمة الله را نمايند ولى كل عاجز شده و نتوانستند . . . .

. . . . و اگر اينها ( غير مؤمنين بيان ) ميگويند ما عاجز نيستيم چرا اتيان نمى نمايند

بآيه مثل آيات ما از فطرت نه بنحو تكسب و سرقت . . . .

چنانچه شبهه نيست كه آخر الامر خداوند حق را بر كل ظاهر خواهد فرمود بحجيت او چنانچه امروز هم بخواهد كسى كه خود را منسوب باسلام ميداند چه از صاحبان حكم و چه از صاحبان علم اثبات حجيت آيات را نمايد اقرب از لمح بصر ميشود چنانچه اگر اقتدار دارد كل علما را حاضر مينمايد و ميگويد بانها بفتاوى شما من كسى را كه صاحب آيات بوده محتجب نموده حال امر از دوشق بيرون نيست يا آنكه شماها اتيان كرده ايد كتاب و آيات او حاضر است و اگر نيست اين آيه كه در اينجا نوشته شده كافي است سبحانك اللهم انك انت سلطان السلاطين لتو تيين السلطنة من تشاء و لتزعتها عن تشاء و لتعزّن من تشاء و لتذلّن من تشاء و لتنصرّن من تشاء و لتخذلّن من تشاء و لتغنيّن من تشاء و لتفقرّن من تشاء و

## آهنگ بدیع

لتظهرن من تشاء علی من تشاء فی قبضتك ملکوت کل شیء تخلق ما تشاء بامرک انک کنست  
علاما مقننرا قدیرا تکلم نمائید بمثل آنچه او تکلم نموده بر فطرت و بنویسید بمثل آنچه اونوشته  
بلا تأمل و سکون قلم و هر گله نمی کنید دلیل است بر آنچه کرده اید بغیر حق شده و صاحب  
این آیات حق است من عند الله . . . .

در این آیات بتمامها اتمام حجت و برهان شده است یقین است که هیچ کس قادر باتیان  
شبهه با این هیمنه و تأثیر نشده زیرا کلام خلق با کلام حق مشتبه نمی شود . بدون شک اگر  
غیر از صاحب این آیات حقی بود خداوند تعالی کسی را مبعوث فرموده بود و باو آیات  
نیز عنایت میفرمود تا در قبال این تحدی قد علم کند و چون چنین واقع نشده این تحدی  
الهی است و باراده اوست .

نکته ایراکه مجدد تذکر آن ضروریست مسئله موعود مقدس بیان است که همواره بمن  
یظهره الله نامبرده شده و از آن مظهر الاهی در همه ابواب ذکر شده در باب ۱۰ واحد سوم  
میفرماید " من آمن بمن یظهره الله فکانما آمن بالله . . . . ملخص این باب آنکه ظهور الله  
در ظهور که مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شیء نزد بهاء اولاً شیئی  
بوده و هستند . . . . " در حقیقت سراسر بیان ذکر آن مظهر رحمن و مختص بنصوت و محامد  
آن ذات الاهی است و همه بیشارات ظهور او مزین گشته است - در باب اول از واحد ششم  
میفرماید " . . . و مثل کل بیان مثل جوهری است که کسی نزد کسی امانت گذارد و در یوم  
ظهور من یظهره الله اگر از کل خواهد اخذ نماید . . . . "

در خاتمه از مندرجات ابواب بیان بطور خلاصه یاد میشود و چون بحث ما فعلاً در باره  
احکام بیان نیست فقط از مطالب و ابواب مربوط به مبارک و اصول دیانت بیان زکری میشود  
و بقیه انشاء الله بفرصتهای دیگری موکول است .  
خطبه ابتدای کتاب - که مشتمل بر توحید الاهی و وجوب عرفان مظهر ظهور بیان و اظهار  
امر الله است .

باب اول از واحد اول - معرفة الله معرفت مظهر اوست که در ظهور بیان نفس مقدس -  
حضرت اعلی و در قیامت بیان من یظهره الله موعود است .  
( شایسته است که باولین آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس " ان اول ما کتب الله علی العباد  
عرفان . . . . . " توجه شود چه که متضمن همین بیان است ) .

## آهنگ بدیع

- ابواب واحد اول - همه درباره رجعت روحانی پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و حضرت فاطمه علیهم بهاء الله است و باب پنزدهم مخصوصا ببیان ظهور حضرت حجة اختصاص دارد .
- باب اول از واحد دوم - در بیان معرفت حجة و دلیل مظهر الهی است .
- باب ۲ از واحد ۲ - کسی بجز من یظهره الله بحقایق بیان محیط و مطلع نیست .
- ۳ - از ۲ - در بیان چیزی فروگذار نشده و همواره خداوند دو حجت بر خلق نازل فرموده آیات و مظهر آیات .
- ۴ از ۲ - ذکر حروف علیین و حروف غیر علیین یعنی مؤمنین و غیر مؤمنین .
- ۵ از ۲ - مراد از هر اسم خیری در بیان من یظهره الله است و هر اسم شری حرف نفی و مظهر اعراض .
- ۶ از ۲ - بیان تا زمان ظهور من یظهر حجت الهی است و متابعتش واجب است .
- ۷ از ۲ - در تبیین معنی قیامت و مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و قیامت هر دیانتی در ظهور بعد است .
- ۸ از ۲ - در بیان موت و اینکه مراد تسلیم محض در برابر مظهر الهیه است .
- ۹ از ۲ - در توضیح حقیقت قبر که مقصود قبور خاکی نیست .
- ۱۰ از ۲ - بیان سؤال ملائکه در قبر که مقصود از ملائکه مؤمنین اند .
- ۱۱ از ۲ - در بیان آنکه مقصود از بعث بعث ارواح است .
- ۱۲ از ۲ - در توضیح حقیقت صراط و اینکه مقصود ظهور امرالله است .
- ۱۳ از ۲ - در بیان حقیقت میزان و اینکه مقصد همان نقطه حقیقت و اوامر اوست .
- ۱۴ از ۲ - در تبیین حقیقت حساب الهی در روز قیامت .
- ۱۵ از ۲ - در توضیح کتاب و بیان آنکه حجة الله است .
- ۱۶ از ۲ - در بیان حقیقت بهشت .
- ۱۷ از ۲ - در تشریح جهنم و نار که عدم عرفان الهی است .
- ۱۸ از ۲ - در بیان آنکه مقصد از "ساعة" مشیت الهیه است و آنچه منتسب باوست .
- ۱۹ از ۲ - مافی البیان تحفه ایست بمن یظهره الله .
- ابواب واحد سوم - همه مدل بر عظمت الهی و خواست و اراده او و اهمیت کتاب بیان و -  
بالجمله تبیین مقام الهی و مظهریت کلیه من یظهره الله موعود است که در ضمن تمام ابواب

## آهنـگ بدیع

بیان بصراحت اشاره شده است .

ابواب واحد چهارم - کلیة راجع باصول و مبادء ایمانی دیانت بایی و حدود کلی بیان

است که همواره بذکر من یظهره الله مزین است .

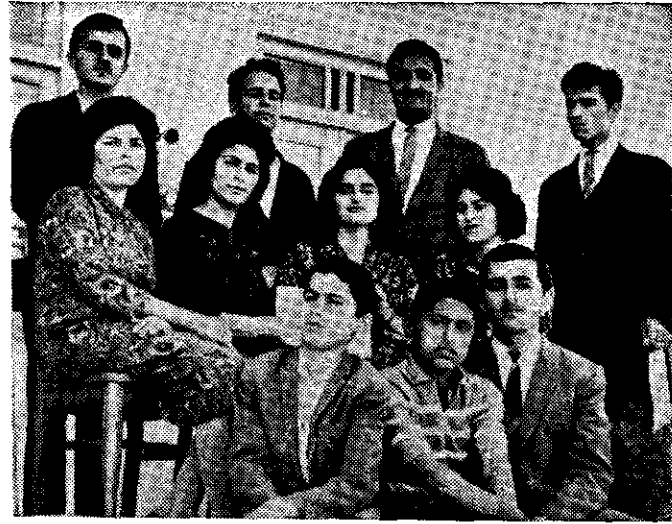
قسمت عمده ابواب بیان از واحد پنجم الی آخر کتاب بیان مبارک احکام و حدود دینی است و گاهگاهی نیز مطالبی از اصول روحانی دیانت بایی مذکور گردیده که غالباً بشخص موعود بیان صریحا راجع است و جالب توجه آنکه بایی از بیان نیست که در آن بمناسبتی از - من یظهر زکری نشده باشد و در حقیقت سراسر بیان ذکر اوست و بشارت بظهور او و تمام احکام و اصول طائف قول و اراده او .

برای درک مطالب عالییه این کتاب عظیم زیارت دقیق آن بسیار مفید است و گرنه با این

مطالب مختصر و ناقص کجا میتوان حق مطلب را در باره این سفر جلیل ادا کرد .



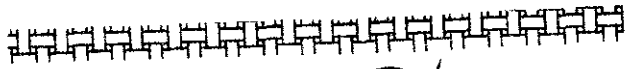
لجنه جوانان بهائی طهران - ۱۱۹ بدیع



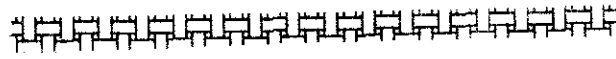
جوانان بهائی پہلویدژ



لجنه جوانان بهائی گرگان - ۱۲۰ بدیسع



# امر جمست



شارق روحنی



بگرفت ملك دل را بجنسور آسانی  
 بسترد تیغ نورش کلف از دل ادانی  
 بسپیده دم عدم شد علم سیه نشانی  
 بنشانند در مجامع ظلمات بد گمانی  
 بقلاع جان و دل زد علم جهان ستانی  
 همه پیش او کشیده رده ها بهممنانی  
 زده دم پی ثباتش بزبان بی زبانی  
 دل و جان برونق آمد زعطای شایگانی  
 بجمال دلبرش بین زورای لن ترانی  
 حجب صور دریده ز جواهر معانی  
 ز شرار دل بجوشد رهد از فسرده جانی  
 بکشید از سبویش نشأت زندگانی  
 ز فرا ز شد به پستی ظلمات شرك دانی  
 بگن بساط و بنشین بنشاط و کامرانی

ملك الملوك هستی شه کشور معانی  
 خور لامع ظهورش فوران نارطورش  
 شفقش چو سرخ دم شد رخ سبزه متبسم شد  
 لمعات وجه لامع طلعات شمس طالع  
 چو رقم بآب و گل زد بصحیفه ها سجل زد  
 فرق فراق دیده که همه زهم رمیده  
 طلعات توجه زاتش کلمات باهراتش  
 شه جود مطلق آمد حق اگر سزد حق آمد  
 بصفا ی منظرش بین بلقای انورش بین  
 بنکات پروریده که ره گمان بریده  
 ز نبیدش آنکه نوشد چو د ف از طرب خرو شد  
 هله عاشقان رویش بکنید رو بسویش  
 جبروت حق پرستی بگرفت ملك هستی  
 ز ریاض فضل او چین گل و سنبل و ریاحین

## آهنگ بدیع

هله ای ریاض خلقت بطرب گرای و بهجت  
فوران غم هدر شد دوران کینه سر شد  
بصلای صلح اکبر بنواخت شهر و کشور  
بطلب می عراقی بیهای جان ز ساقی  
بمات شد محول بحیات کن مبدل  
بطلب طلب فزونی بسعادت گتونی  
بثمر میرگمانی ز اثر مجو نشانسی  
ثمر از ریاض دین جو اثر از دم یقین جو  
هله میزبان دینت بمعنایت یقینت  
اثر کلام او بین ثمر مرام او بین  
زیلای گرگ ایمن غم بشر شد ایمن  
بلسان حمد و تحسین ببیان شگرو شیرین

که فشاند ابر رحمت قطرات مهربانسی  
تف قهر بی اثر شد بعتاب مهربانسی  
بنوای نای و مزمر بترانه اغانسی  
چه دهی دیار باقی بازای ملک فانسی  
ز طلوع صبح اول به نسیم صبح ثانسی  
چه بیانگ ارغوتی چه بخمر ارغوانسی  
چه ز سر و بوستانی چه ز نظم باستانسی  
بشتاب و آن واین جو بنهانی و عیانسی  
بنعمیم دلنشینت طلبد بمیهمانسی  
بمطای عام او بین چه بهانسی و چه جانی  
که شهنش مهیمن گله را کند شبانسی  
همه کلک (شارق) است این که کند شکرفشانی

\* \* \*

\* \*

\*

# قداتی الوعد و هذامن کان مسطورانی الکتاب

ع . قدس جو براچی

آدمیان خاکی آفریدگانی فرمانبردار  
نیستند . با همه این لطف و عنایت ایزد  
مهربان بی کران می باشد . او پوشاننده  
لغزشها و بخشاینده خطاها و آمرزنده  
گناهان مردمان است . زیرا آنان را چون  
فرزند دوست میدارد . از این رو ایشان را  
بحال خودرها نمی کند و همواره از راهنمایی  
و هدایت خویش برخوردار می سازد . . . .  
در همه ادیان پیشین نوید آمدن  
موعودی عظیم و پیدایش ظهوری جلیل داده  
شده و پیروان آنها قرنها در انتظار فرار  
رسیدن روز میعاد و آمدن جمال موعود و درک  
دیدار او بسر می بردند . تا اینکه سرانجام  
در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی روز میعاد  
فرارسید و جمال موعود با فر و شکوه پرده از  
روی خویش بیکسوزد .  
آری یک مسجون بصورت ظاهر در دست  
دژخیمان نابکار اسیر و گرفتار خود را موعود  
همه کتاب های آسمانی و ادیان پیشین الهی  
خوانده و به جهانیان اعلان کرده و فرمود :  
” تالله قد ظهر ما هوالمسطور فی کتب اللّٰه

یک قرن از اظهار آشکارای حضرت  
بهاء الله میگذرد . آری یک قرن از آمدن  
موعود کتابهای آسمانی سپری شده است .  
پیروان همه ادیان الهی چشم بر او در  
انتظار پدیدار شدن او بودند . اما هنگامی  
که او آمد بانامش خرسند بودند و از دارای  
نام دور ماندند . با اسمش سرگرم بودند  
و از شناسائی مالک اسماء محروم گشتند .  
زیرا نتوانستند از خلیج اسماء بگذرند تا  
خود را در میان دریای عرفان بیابند .  
باری رب الجنود آمد و کلام خداوند از  
اورشلیم صادر شد . شاه بهرام با نشانهای  
بسیار هویدا گردید . بودا برای دیگر بار  
آشکار شد . پدراسمانی با جلالی عظیم  
به جهان خاکی قدم گذارد . نباء عظیم  
با شکوهی جلیل پدیدار گشت . منیظهو الله  
با فر و جاه ظاهر شد . اما کمتر چشمی دید  
و کمتر قلبی دریافت ” زیرا که کل از خمر باقی  
لطیف توحید به ماء کثیف نبید اقبال نمودند  
و از کأس جمال باقی به جام فانی قانع  
شدند . ”



## آهنـگ بدیع

افسوس که آدمیان نافرمان گفتار موعودی را که قرنها در انتظار ظهورش بودند و هنگام دیدارش را آرزو میکردند و از خدای خویش خواستار وفای به عهدش میشدند به بازیچه گرفته و امرش را ناچیز شمرده و بیهوده انگاشتند . آنان کلمه حق را نپذیرفتند و به وهم و گمان خویش پرداختند .

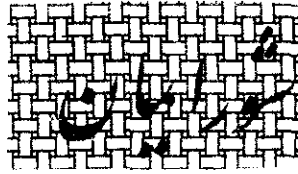
با اینهمه به آن هم خرسند نشدند و آرامش نگرفتند و آسایش نیافتند . زیرا موعود عالمیان و مقصود جهانیان را در بند و زنجیر نمودند و دیار بدیاری تبعید کردند و در جایهای گوناگون زندانی نمودند و تا پایان زندگانی یعنی چهل سال از اظهار امر نهانی اش — اورا بانواع محن و بلا یا آزدند و در گرداب جور و جفا گرفتار کردند و این بود کردار آدمیان نادان با محبوب و مقصود عالمیان .

اما او با آن همه چون آفتاب تابان انجمن عالم انسان را روشن نمود و پرده های وهم و گمان آدمیان را بسوخت و تا واپسین نفس دمی نیاسود و با پرتو هستی بخش خویش دل و جان آنان را روشن و زنده گردانید و همیشه مصداق این گفتار خود بود که میفرمود : " لویسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر ویقول : انّی محیی المالمین " ( ۲ ) ( بقیه درص ۷۸ )

رب العالمین . انه لهوالذی سمی فی التوریه بیهوه و فی الانجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنّبأ العظیم . " ( ۱ ) انتهی باری جمال موعود پرده از رخ برگرفت و ندای وصل به گوش وضع و شریف و در و نزدیک رسانید و همه را به بارگاه بلند هستی خویش دعوت فرمود .

ستم ستمکاران اورا از ظهور بازداشت و فرّ و شگوه پادشاهان اورا از اظهار خواسته های منع نمود . فتوای علماء اورا از ابلاغ و اثبات امرش منصرف نکرد و هیاهوی جاهلان قلم اغلاش را از حرکت بازداشت و همه غافلان صریرش را ساکت و خاموش نمود . به بازوی یقین و استقامتی آهنین پرده های وهم و گمان را درید و حقایق آسمانی و رازها<sup>۵</sup> نهانی را آشکارا به گوش افراد انسانی — رسانید . آئین نوین یزدان را بنیان گذارد و قوانین و احکام کلی اش را وضع نمود و پایه های کاخ نظم بدیع جهان آرایش را استوار ساخت و سرانجام کتاب عهدش را نگاشت و هیکل امر جدید را با درع میثاق آراست و مرکز عهد و پیمانش را تعیین فرمود و سپس به جهان راز پرواز فرمود و گروه بیشماری از یاران را — همدم حزن و اندوه فراوان ساخت .

( ۱ ) مجموعه الواح ضمیمه کتاب مستطاب اقدس چاپ هند . ( ۲ ) توقیع قرن



عطار و نغمه

نغمه هائی روح بخش از نای عشق  
اخگر عشق است آنهم عشق دوست  
این سروش از کوی جانان میرسد  
میگدازد از غمش در سینه دل

میرسد به گوش من آوای عشق  
در نگاه من فروغ عشق او ست  
این عبیر از گلشن جان میرسد  
شد ز عشقش کوره دل مشتمل

\*\*\*\*\*

خاطری دارم ز عشق افروخته  
سینه ام از عشق او پر شور شد  
گشتم اندر گلشن جانان روان  
سینه ای از آتش حق روشنی  
تا سرایم نغمه ایمان خویش  
این سرو این آتش سودای تو  
یا چو اشکی محو کن دریای خویش

سینه ای دارم سراسر سوخته  
آسمان خاطرم پر نور شد  
سر بر آوردم ز خوابی بیکران  
دیدم آنجا گلستانی گلشنی  
بر کشیدم ناله ای از جان خویش  
گفتم: اینک این دل و این پای تو  
یا مرا کن قطره دریای خویش

\*\*\*\*\*

خسته آن چشم جادوی تواند  
غنچه ای از گلشن را ز توام  
با هزاران لاله و گل یار شد  
لیک سرمستم من از صهبای تو  
بریز این شور ایمان مرا  
لیک از نور خدائی دور کیست؟  
از تو دل گیرم؟ مگر دیوانه ام؟

عاشقان دیوانه روی تواند  
منهم ایجان نغمه پر از توام  
خواب بود این خفته و بیدار شد  
گرچه هستم قطره دریای تو  
پر کن از نورت دل و جان مرا  
ز ره را یا رای عشق نور نیست  
با تو دلشادم چرا بیگانه ام؟

دائم این دل روشن از نام تو باد

دائم این سرمست از جام تو باد

\*\*\*\*\*

# روح و بقای آن

خبر و روشنی

گروهی از فلاسفه و متفکرین بوجود ذات مجرد از ماده و زمان و مقدس و منزّه از جسم و جسمانیات معتقد بوده و سلسله موجودات را از مجردات و متحیّزات بآن وجود مجرد که بعقیده ایشان از هر حیث واحد و مستغنی از ترکیب است منتهی داشته و وجود او را — عین حقیقت او و حقیقت او را عین وجود او و میخوانند و او را مصدر اول و موجد حقیقی و خالق کائنات و مبدأ ممکنات از مجردات و مادیات شمرده اند و از طرفی انسانرا دارای روح انسانی و نفس ناطقه دانسته و احساسات و افکار و انفعالات و افعال از قبیل تذکار و خیال و انتباه و اراده و — حزن و سرور و بیم و امید و میل و شهوت و امثال آن را از آثار آن قوه مجرد که ممتاز از بدن و بدنیات است محسوب داشته اند . پیروان این مکتب حکمائی مانند فیثاغورث و سقراط و افلاطون و ارسطو بودند . . . . . دسته دیگر تنها ماده را ابدی و سرمدی خوانده و بجز اشیاء مادی وجود دیگری را قائل نبوده و انسانرا عبارت از مجموعه

عضلات و اعصاب و سایر ارگان مادی دانسته و نفس یا روح را عبارت از احساسات و — انفعالات یعنی عین نفسانیات شمرده و بخیر از محسوسات بچیز دیگری توجه ندارند . این دسته از متفکرین به مادیون یا طبیعیون مشهور شده اند . طرفداران این دو عقیده متضاد از — دورانهای قدیم هر یک برای اثبات عقاید خود کتابهای متعدد نوشته اند . و اگر سیر حکمت در دنیا را مطالعه نمائیم باین نتیجه خواهیم رسید که گاهی مشرب مادی در دنیا بیشتر رواج و شیوع پیدا کرده و زمانی مذاهیب الهی بین افراد بشر رونق داشته است و این اوج و حضیض و غالبیت و مغلوبیت در نقاط مختلفه عالم متفاوت و مختلف بوده است — و لکن قدر مسلم این است که هر وقت یکی از مظاهر مقدسه الهی عالم جسمانی را بانوار فیوضات رحمانی روشن و منور ساخته و تعالیم ملکوتی اش در دنیا انتشار یافته پیروان عقاید مادی سرنگون گردیده اند . حالا برای روشن شدن مطلب بششرح

## آهن گبدیعی

اساس این تعریف روی مفهوم فضا و زمان و —  
جرم جسم قرار گرفته است .

ب — ماده عبارت از ظهور و بروز قسوی  
جاذبه و دافعه است . بنیان این بیان بر  
پایه مفهوم « فضا » زمان و قوه استوار گردیده  
است .

ج — ماده عبارت از انرژی و قدرت است .  
شالوده این تعریف بر مفهوم فضا و زمان و —  
انرژی ریخته شده است .

فرضیه های گوناگونی راجع به ماده توسط  
دانشمندان بیان شده است برخی از آنها  
فضای لایتناهی را ملو از ماده دانسته و —  
بوجود خلاء بین ماده و مفضا معتقد نبودند .  
در حقیقت میان این دو فرق و تفاوت —  
نمیگذاشتند و برخی دیگر عالم را ملو از ماده  
مینداشتند که بفاصله هائی از هم فرار گرفته  
و ترکیب یافته اند و از اجتماع خود کائنات را  
بوجود آورده اند .

تالس ( THALES ) آبرا مابه  
حقیقی موجودات میدانسته . و آناکسیمین  
( ANAXIMENE ) هو اراماده الموار  
میشناخته و هراکلیت ( HERACLITE )  
آتش را مبداء کائنات محسوب میداشته است .  
بهر حال هریک از دانشمندان برای خود  
افکار و فرضیاتی داشته و بنحوی عالم امکان را  
برای خود توجیه میکرده است .

مختصری از هریک از این دو عقیده —  
میپردازیم :

علمای مادی ماده را چنین تعریف  
کرده اند :

اجزاء اصلیه بسیطه که در ماهیت و —  
حقیقت با یکدیگر مشابه و حائز استعداد  
تشکیل و ترکیب کلیه کائنات و مجرد و عاری از  
تمام قوا و صفات و در عین حال مستعد قبول  
جمیع قوا میباشد .

و در جای دیگر اینطور از آن تعریف شده  
است .

ماده حقیقتی است که دارای وجود عینی  
بوده و ما آنرا بواسطه حواس ظاهره احساس  
و ادراک میکنیم . و بصارت دیگر : آنچه بر  
روی حواس ما تأثیر نماید ماده نامیده میشود .  
بالاخره تعریف های دیگری هم برای ماده  
قائل شده اند . که باین ترتیب میتوان بیان  
کرد :

گرداگرد ما را اجرام و اجسامی احاطه  
کرده که هر کدام دارای ابعاد و قابلیت  
حرکت و تغییر مکان است یکقطعه سنگ  
یکقطره باران یک اصله درخت — یک رأس  
حیوان و هزاران تعریف مانند آنها مفهوم  
ماده را بوجود میآورند . لهذا ماده ممکن  
است بطرق ذیل نیز تعریف شود :

الف — ماده عبارت از جرم متحرکی است

تحت این قاعده قرار داد ؟ و آنرا متحییز  
و مادی نامید ؟ . .

برای روشن شدن مطلب‌مثالی ذکر  
میکنیم :

وقتی نغمه دلکشی میشنومیم و یا گلزار با  
صفائی را مینگریم و یا هوای لطیف و فرح  
بخش بهاری را استنشاق میکنیم در این موقع  
یک حالت وجد و سرور و انبساطی در خود  
احساس مینمائیم و از این حالت لذت میبریم  
آیا برای این احساس میتوانیم ابعاد و صورتی  
و یا شکلی قائل شویم و بگوئیم که مثلا ایسن  
حظ روحانی پهن یا باریک یا مربع و یا شکل  
دیگری است و یا در سمت راست و یا چپ  
قرار گرفته و به بیان رساتر در فضا مکانی را  
اشغال کرده است ؟ بدیهی است که هیچ  
یک از صفات ماده را باین حس لذت نمیتوانیم  
اطلاق کنیم .

افکار مانیز هیچکدام مادی و متحییز  
نیستند بلکه تجرد تام و کامل دارند . چنانکه  
فکر ما درباره عظمت مقام یک عالم یا نویسنده  
هرگز ابعادی نمیتواند داشته باشد . و  
مکانی هم در فضا اشغال نمیکند . اراده‌های  
ماهم بهمین منوال مجرد و غیر مادی هستند  
چنانکه تصمیم ما بفرآگرفتن فنون و علوم دارای  
عرض و طول و ارتفاع نبوده و در فضا نیز  
انتقال و حرکتی ندارد . . . . . صحیح است

آخرین تعریفی که علماء برای ماده و—  
کیفیت ساختمان آن ذکر کرده اند همان  
ساختمان اتم است که از دو قسمت تشکیل  
یافته یکی هسته که طبق تحقیقات از نوترون  
و پروتون تشکیل شده و دیگری الکترون که  
با سرعت خارق العاده ای بدور هسته در  
گردش است . هدف از ذکر این تعاریف که  
در باره ماده بیان شده این است که اکنون  
یک قدم فراتر نهاده و میخواهیم وارد بحث  
حکمت الهی بشویم و در امور عقلیه بحث و  
فحص نمائیم و بتوانیم بین مجردات و  
متحییزات فرق بگذاریم و محسوسات را از—  
معقولات کاملا تمیز دهیم و بدانیم که بین  
مادیات و روحانیات تفاوت اصلی و اساسی  
موجود است زیرا تا این موضوع خوب روشن  
نشود و این مسئله حل نگردد بحث در  
موضوع روح و قوا و مظاهر آن کار بیفایده‌ای  
خواهد بود .

هر شیئی مادی و متحییز مکانی را اشغال  
میکند و شکلی معین و مشخصی دارد . و  
قابل حرکت و انتقال در فضا است . اجسام  
جامد و مایع و بخار متحییز و مادی هستند  
زیرا دارای تمام علائم و صفات تحییزند .  
حتی آثار و ظهورات برق و مغناطیس از این  
قاعده مستثنی نیستند آیا روح و مظاهر  
آن از قبیل احساس — فکر — اراده را میتوان

## آهن گبد یسع

محسوسات است و دور از معقولات .  
چنانکه کودکان بغیر از محسوسات و مادیات  
چیز دیگری نمیدانند و فهم مطالب روحانیه  
و امور مجرده . برای آنها نه تنها سخت و  
دشوار است بلکه ممتنع و محال بنظر میرسد .  
لذا اکثریت افراد جوامع بشری از لحاظ قوای  
فکری فی الحقیقه در مرحله کودکی قرار گرفته اند  
و بمحسوسات بیشتر متمایلند و از معنویات  
غافل . . بدلیل اینکه تحولات و تبدلات  
مادی از حالات و کیفیات نفسانی برای آنها  
بمراتب مفهوم تر و ساده تر است .

علت دیگر این است که بسیاری از علما  
اصرار دارند که همه چیز را تحت تجزیه  
و تحلیل قرار دهند و کلیه تغییرات و تبدلات  
حاصله در اجسام را با چشم مشاهده نمایند  
و بنابراین ماده را ( چون محسوس است )  
اصل محفوظ و نقطه اتکاء دانسته و کیفیات  
غیر محسوسه را اثر و ثمر آن پنداشته و وجود  
معقولات و مجردات را مردود انگاشته اند .  
همچنین بسیاری از اشخاص که دارای  
عقل متوسط عادی هستند و حوصله تعمق  
در امور را ندارند و از تفکر در سلسله علل و  
معلولات خیلی زود خسته میشوند و برای آنها  
تحلیل حوادث و تجزیه وقایع کاری بسیار  
سخت و دشوار است . لهذا بقضای سلیقه  
قانعند .

که آثار روحی همه موقتند . یعنی در ظرف  
زمان جریان دارند و لکن متحیز نیستند  
و در فضا مکانی را نمیگیرند .

تمام فلاسفه بدون استثناء متحد القولند  
و جملگی برآنند که بین مجردات و متحیزات  
و مادیات و روحانیات فرق و تفاوت اصلی در  
میان است . بدین معنی که مجردات  
بهیچوجه دارای ابعاد نیستند و بهیچیک  
از حواس ظاهره حس نمیشوند و حال آنکه  
مادیات و متحیزات در فضا مکانی را اشغال  
میکند و با حواس ظاهری ادراک میشوند .  
طرفداران فلسفه مادی برای احساس  
نیز مکانی در فضا قائلند و لهذا آنرا مادی  
میدانند همواره آثار روحی را با تغییرات  
جسمانی و تحولات نفسانی را با تبدلات بدنی  
یکی میدانند چنانکه فی المثل برای حس  
گرسنگی محلی در بدن معین میکنند و حال  
آنکه در این مورد مقصود ایشان تغییرات  
فیزیولوژیکی است که با این حس همراه  
است و بهیچوجه من الوجوه نمیتوان این دو  
را با یکدیگر مساوی دانست .

حال علی راکه بنظر میرسد باعث  
شیوع و پیدایش مذهب مادی شده است  
باختصار بیان میکنیم:

هر قدر انسان با معنویات و مجردات  
کمتر سروکار داشته باشد بیشتر اسیب

## آهنسنگ بدیع

جاذبه مابین ذرات حکمفرما است لکن از قوه نامیه یا باصطلاح علمی متابولیسم یعنی تغذیه و تولید مثل و ماده سازی محروم است و این صفات مخصوص عالم نبات است .

باین ترتیب امتیاز عالم نبات بر جماد عمل متابولیسم است که بر اثر آن قوه نامیه بوجود آمده و ما همان قوه را روح نباتی میخوانیم در اینصورت نبات دارای دو روح است روح جمادی و روح نباتی . . . . .

اگر حیوان را با نبات مقایسه کنیم ملاحظه میکنیم که حیوان علاوه بر روح جمادی و روح نباتی دارای قوه جامعه حساسه است که قوای محرکه و مدرکه از آثار و ظهورات آن - بشمار میروند و بر اثر این نیرو حیوان دارای آلات حاسه ظاهره و باطنه از قبیل بینائی و شنوائی و شامه و ذائقه و لامسه و قوه حافظه مانند آنها است . . . . .

همین قوه جامعه حساسه که در پرتو آن اینهمه آثار از حیوان ظاهر و نمایان میشود روح حیوانی است پس حیوان دارای سه روح است روح جمادی - روح نباتی و روح حیوانی . . . . .

در مقام مقایسه انسان با حیوان ملاحظه میشود که انسان برخلاف حیوان دارای قوه کاشفه است و بر جمیع اشیا احاطه دارد . و تمام صنایع و بدایع که در عالم ظاهر

حالا نظری بحکمت الهی می افکنیم و کیفیت روح را در عالم امکان مطالعه مینمائیم .

قدما فقط برای نبات و حیوان و انسان روحی قائل بودند و میگفتند نبات روح نباتی و انسان روح انسانی و حیوان روح حیوانی دارد ولی بعد از تفحصات و تبصرات دانشمندان معلوم گردید که جماد نیز دارای روح جمادی است باین ترتیب چهار نوع روح که هر یک را بترتیب ذیل میتوان تعریف و تشریح نمود .

بموجب فرضیه اتم سرپای عالم مادی - مجموعه ای از الکتریسته است . چون اساس قوه برقیه موج و حرکت است لهذا مبدأ و منشاء ماده نیز موج و حرکت میباشد . این حرکت اولین پله نردبان حیات است که وجود اجسام مادی بسته بآن و قائم بدان بوده و خواهد بود و همین قوه جاذبه و دافعه یا حرکت عجیب الکترونها و موجات ماده از اثرات روح جمادی است .

وقتی جماد را با نبات مقایسه کنیم ملاحظه مینمائیم که بین این دو فرق و تفاوت اصلی و اساسی موجود است . جماد با آنکه دارای روح جمادی است یعنی ذرات و اجزا آن بسرعت حیرت آوری در حرکت است و بر اثر خواص الکتریسته منفی و مثبت قوه

## آهن گبدیسع

بمواد لایتحلل میشوند و فرم غذا و سایر مواد در بدن تغییر میکند حال آنکه در روح انسانی تغییری رخ نمیدهد و شخصیت شخص همیشه بر یک نسق میماند و انسان حوادث مراحل زندگی خود را بطور کلی بخاطر میآورد. و ذات جوهر خویش را همواره یکسان میبیند. بنا بر این روح غیر از بدن است و آن را باتن کوچکترین مشابهتی نیست.

۲- وقتی انسان بفکر فرو میرود و قوای روحی خود را متوجه امری بخصوص میکند در آن هنگام غالب حواس معطل و محوق میمانند و در حقیقت شخص از بدن خود غافل میشود بقسمیکه چشم نمی بیند و گوش نمیشنود و حتی دردهای جسمانی را در این مورد درک نمینماید. . . . . چنانکه نفوسی در حالت غلبه روحانیت شکنجه های دردناک جسمانی را باکمال متانت و صبر تحمل کرده اند.

۳- انسان تمام اعضاء و دستگاههای بدن را بخود نسبت میدهد و میگوید دست من پای من قلب من مغز و دماغ من و عقل من. بدیهی است که مضاف غیر از مضاف الیه است و آن قوه ای که اینهمه اجزاء و ارکان و حواس مختلفه ظاهره و باطنیه را بیکدیگر پیوند داده و بین آنها ارتباط تام برقرار و اعمال و افعالشان را تنظیم مینماید روح انسانی است که خود غیر از اجزاء و اعضاء

شده اند از آثار و مظاهر آن قوه هستند. قوه کاشفه دارای دو جنبه عالمه و عامله است که بزرگترین جلوه و پدید آمدن عقل و خرد است و آن قوه ای است که از معلوم کشف مجهول نماید و از اثری بموثر برد. بسیاری از قوانین و نوامیس طبیعت که روزی راز مکنون و سرمصون بوده بکمک این قوه از حیز خفا و کمون بعرصه جلوه و شهود رسیده اند.

با اینکه بعضی از حیوانات بعلمت فقدان روح انسانی از حیث قوای ظاهره مثل باصره و سامعه و شامه و ذائقه و بعضی از قوای باطنی مثل حافظه از انسان قوی تر است ولی از قدیم تا حال بهمان وضع باقی مانده اند. نه اختراعی از او سرزده است و نه اکتشافی کرده و نه تغییری در زندگی او پیدا شده است.

حیوان اسیر طبیعت است و حال آنکه انسان بمدد عقل و خرد در افلاک سیر میکند و دل زره میشکافد. در انسان یک قوه کاشفه است که بآن ممتاز از حیوان است و ما همان قوه را روح انسانی مینامیم باین ترتیب انسان دارای چهار روح است روح جمادی - روح نباتی - روح حیوانی - روح انسانی. دلایلی که برای اثبات وجود روح انسانی میتوان اقامه نمود عبارتند از:

۱- مواد مرگبه در بدن انسان تبدیل



## آهنه گ بدیع

همان اندازه بر فعالیتش افزوده میشود پس روح غیر از بدن است و جسم نیست .

نکته مهمهای که از مطالب فوق روشن و

واضح میشود اینست که در وجود انسان قوه معنویه ای موجود است که در پرتو آن اینهمه آثار عجیبه ظاهر و نمایان میشود و انسان بر اثر وجود آن قوه معنویه بدون چشم می بیند بدون گوش میشنود - و در حالت استراحت حواسی مسائل معضله را حل میکند و با آنکه قوای داخلی و خارجی بدن در حال استراحت است بکمال دقت راههای پر پیچ و خم و - خطرناک را میپیماید و بدون هیچگونه تماس بدن و اصطکاک عضوی و سائط جسمانی مانع از تأثیر مادی اشیاء میشود حساسیت اعصاب را از میان میبرد و تغییرات متنوعه فیزیکی و شیمیایی در بدن بظهور میرساند .

بدیهی است توضیح این امور عجیبه بکمک موازین مادی از حیث امکان خارج است و - دانشمندان صراحتاً در این مقام بجز ناتوانی خود اقرار و اذعان کرده اند زیرا علمای مادی تلقین را چنین تعریف نموده اند ( تلقین عمل و اثری است که از تلقین کننده در تلقین شده ظاهر و پدیدار میشود و نتیجه آن خواب هیپنوتیگی و اجرای اوامر مصدر - تلقین بدون شعور و اراده است ) .

آیا چگونه میشود که بدون وجود قوه معنویه

بدن است و آن گوینده (( سن )) همان نفس ناطقه است که شخصیت هر شخص از اوست .

۴- انسان غالباً با خود مشورت میکند

و بخود رای میدهد و خویشتن را از خشم و غضب و خواهشهای نفسانی منع مینماید . واضح است که این مانع غیر از خود ارکان و جوارح بدن است .

۵- همه اعضای بدن منفرد و برای انجام کار مخصوصی تخصص یافته اند . هیچکدام از کیفیت عمل یکدیگر خبری ندارند و آنچه عمل این دستگاہها را تحت فرمان واحدی در میآورد همان روح انسانی است .

۶- اتفاق میافتد که انسان در عالم خواب بکشف معضلات موفق میشود . در اینحال همه دستگاہهای بدن در حال استراحت هستند پس نیروی دیگری در بدن وجود دارد که روح خوانده میشود .

۷- اجسام در یک آن نمیتوانند چند شکل داشته باشند مگر اینکه از صورتی بصورت دیگر در آیند در صورتیکه روح انسانی هر قدر بیشتر حمل معانی کند قابلیت ادراک را در او شدیدتر میگرداند و در آن واحد بصور عدیده و اشکال متنوعه و مختلفه در میآید .

۸- قوای جسمانی از کثرت کار فرسوده میشود . در صورتیکه روح هر قدر بیشتر کار کند

## آهنـگ بدیـع

غیر مادی چنین آثاری از انسان بظهور رسد ؟ . . . . . پس غیر از این قوه مجرده اثی در انسان هست که مآثر ارواح و روان مینامیم و همان قوه است که مظهر اینهمه عجایب و غرایب بوده و خواهد بود . . .

\* \* \* \* \*

(بقیه از ص ۵۴ " صد و یکمین رضوان " )

و در ظل هدایت و حمایت بیت العدل اعظم الهی و هیئت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاءالله اقوام و ملل بسرچشمه حیات ابدیه راهنمایی شوند - صلح و سلام برعالم مستقر گردد - علامات - بلوغ عالم ظاهر شود و عصر زهبی چهره گشاید و سلطنت ملکوتی حضرت بهاءالله در کره ارض - استقرار یابد .

بقیه از صفحه ۵۰ ( عادت )

نتایج و فوائد متعددی است که جنگ عاید بشر میسازد . جنگ نیروی حیاتی انسان را از درون او بیرون کشیده و ویرا قادر بر آن میسازد که روی پای خویش ایستاده و بیجرات بگوید " من توانا هستم و تحمل میکنم " این شجاعت بی سابقه هرچه ممکن است در زمان صلح جلوه و - ظهوری نداشته باشد و لکن از تجلیات روح انسانی است . در حقیقت اجساد و ابدان مانیت که هنگام مصیبت جنگ بدینگونه استقامت و پایداری میکنند بلکه روح ما است که چنین آثاری از خود بروز میدهد - در اینموقع است که مردم بدون آنکه خود آگاه و ملتفت باشند شجاعت را ملکه خود میسازند و برای آنها حالت شجاعت بیش از پیش عادت میشود و چنانچه این حالت و عادت تبه دره صلح نیز منتقل شود و این مناعت و شجاعت که زائیده خدای و مصیبت است جزو عادت شود یکی از وسایل حل مشکلات زندگی است در واقع چه دنیای بدیعی و جالبی در آتیه جهت نوع بشر بوجود خواهد آمد .

بقیه از ص ۶۹ ( قدا تی الوعد - )

باری سرانجام آفتاب تابان یزدان از دیندگان خاکی آدمیان پنهان گردید و " بلبیل قدس مصنوعی " از بیان اسرار معانی ممنوع شد . اما " طوبی لنفسی اشتعلت بنا را و قد ها الرحمن فی الامکان التي یسمع من زفیرها : قدا تی المقصود بسلطان لم تخوفه صفوف العلماء ولا جنود الامراء .  
ینادی باعلی النداء امام من فی الارض والسماء : قدا تی الوعد وهذا من کان مسطورا فی الکتاب . " (۱)

( ۱ ) مجموعه الواح ضمیمه کتاب مستطاب اقدس چاپ هند .